

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه معارج

استاد ضرابی

مرداد-آبان ۱۴۰۱

جلسه سوم ۱۴۰۱/۶/۸

آیات شریفه: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴) فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵)» - پرسنده ای از عذاب واقع شونده ای پرسید (۱) که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده ای نیست (۲) [و] از جانب خداوند صاحب درجات [و مراتب] است (۳) فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می روند (۴) پس صبر کن صبری نیکو (۵)»

عنوان: بازگشت ولایت امامان (ع) به ولایت خدای تعالی!

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ...»: ابن عباس (رحمة الله علیه) گوید: «... روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بود و امام علی (علیه السلام) نزد او بود که حسین بن علی (علیهما السلام) وارد شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را گرفت و در دامنش نشاند و پیشانی و لب هایش را بوسید؛ حسین (علیه السلام) شش سال داشت. علی (علیه السلام) عرض کرد: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! آیا فرزندان حسین (علیه السلام) را دوست داری؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «چگونه او را دوست نداشته باشم درحالی که عضوی از اعضای من است؟!» علی (علیه السلام) گفت: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! کدام یک نزد تو محبوب تریم من یا حسین (علیه السلام)؟» حسین (علیه السلام) فرمود: «پدر جان! نسب هر کس شریف تر باشد، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) محبوب تر و پیش او جایگاه بلندتری دارد». علی (علیه السلام) به فرزندش فرمود: «آیا به من مباحثات می کنی؟» گفت: «بله پدر جان! اگر بخواهی!» امام علی (علیه السلام) به او فرمود: «يَا حُسَيْنُ اَنَا اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ...» «ای حسین (علیه السلام)! من امیرالمؤمنین هستم. ... اَنَا الَّذِي نَزَلَ عَلَى اَعْدَائِي؛ من کسی هستم که در مورد دشمنانم آیه: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ... نازل شد؛ یعنی هر کس ولایت مرا انکار کند، [عذاب بر او واقع می شود] و او نعمان بن حارث یهودی است که لعنت خدای تعالی بر او باد». (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷، ص ۱۶)

مفهوم و حقیقت ولایت معنای گسترده ای دارد که با عنایت به آیات: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» - (مائده/۵۵) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» - (نساء/۵۹) شامل تمام شئونات ولایت تکوینی و تشریعی در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و معصومین (علیهم السلام) می گردد.

از جمله آیاتی که هم ولایت تشریعی و هم تکوینی را بیان می کند، آیه الکرسی است که می فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» - (بقره/۲۵۷) خداوند ولی مؤمنان است در تکوین و تشریع؛ در ولایت تشریعی خداوند با وضع قوانین حیات بخش، انسان ها را از ظلمت به نور هدایت می کند، چنان که قرآن نور است: «كَتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» - کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آوری به سوی راه آن شکست ناپذیر

ستوده.» (ابراهیم/ ۱)

این قوانین، برخی تکلیفی هستند، نظیر وجوب و حرمت و استحباب و کراهت و برخی وضعی، مانند صحت و بطلان و طهارت و نجاست. با این توضیح روشن است ولایتی که در قرآن و روایات به حضرات معصومین (علیهم السلام) نسبت داده شده، صرف دوستی و محبت آنها نیست؛ بلکه همان قدرت ولایت و حاکمیت بر جمیع اطوار و شؤون عوالم وجود به معنای تمام کلمه است که به ولایت خدای تعالی باز می‌گردد، بنابراین ما زمانی می‌توانیم خود را مطیع فرامین الهی و معتقد به ابعاد گوناگون توحید و خداپرستی بدانیم که به این ولایت مطلقه تکوینی و تشریعی با همه ابعاد آن معتقد و پایبند باشیم.

دین کامل با علی پیدا شود دین فقط در عشق او معنا شود
عشق مولایم علی عشق خداست عشق او بر هر غم و دردی دواست

عنوان: عاقبت انکار شائی از شؤونات ولایت!

انکار شائی از شؤونات معنوی ولایت و اصرار بر آن به معنای باطل شمردن اصل و اساس حقانیت چنین ولایتی محسوب می‌گردد؛ از این رو کسانی که معرفت درستی به مقام ولایت ندارند و حقیقت آن را تا به حد درک ناچیز خود تنزل داده، بر آن اصرار می‌ورزند، ندانسته پیکر بی‌رویی برای ولایت معصوم، تصور می‌کنند، و خود را در خطر انکار ولایت قرار دهند، مانند حرمت و بدعت دانستن توسل و زیارت قبور معصومین (علیهم السلام) از نگاه برخی اهل تسنن، که درگذشتگان از دنیا حتی رسول خدا را نیز بعد مرگ فاقد آگاهی و شنوایی می‌دانند؛ در جنگ بدر و پس از پایان نبرد، پیامبر (ص) بر کشتگان قلیب (اصحاب قلیب به آن دسته از سران قریش گفته می‌شود که در جنگ بدر به‌دست مسلمانان کشته شده و در چاه بدر مدفون شدند.) توقف کرد و یک‌یک آنان را ندا داد یا ابا جهل یا عتبۀ یا شیبۀ یا امیۀ و سپس به مجموع آنان فرمود: "هل وجدتم ما وعد ربکم حقاً؟ فانی قد وجدته ما وعدنی ربی حقاً آیا به آنچه خدایتان وعده داده بود رسیدید؟ من آنچه را پروردگارم وعده داد به حق و صدق رسیدم و آن را دریافت کردم." آنگاه زبان به ملامت آنان گشود و فرمود: قوم و عشیره بدی برای پیامبر خود بودید زیرا به تکذیب من برخاستید و دیگران تصدیق کردند و مرا از شهر و دیارم بیرون رانید و دیگران جایگاهم ساختند و در حالی که مؤمنان به یاری ام برخاستند شما به جنگ و نبرد با من پرداختید: "بئس القوم کنتم لنبیکم کذبتُمونی و صدقنی الناس و اخرجتمونی و آوانی الناس و قاتلتمونی و نصرنی الناس." اصحاب رسول گرامی (ص) شگفت زده از این گفتگوی پیامبر با کشتگان بر زمین افتاده پرسیدند: فقال عمر: یا رسول الله، ما تُکَلِّمُ مِنْ أَجْسَادٍ لَا أَرْوَاحَ فیها؟ عمر عرض کرد: ای پیامبر خدا! با پیکرهای بی جان سخن می‌گویی؟ "پاسخ رسول خدا شگفتی اصحاب را بیشتر کرد زیرا پیامبر به سوال کنندگان چنین فرمود: "ما أنتم بأسمع لما أقول منهم، غیر أنهم لا یستطیعون جواباً به خدایی که جانم در دست اوست شما سخنان مرا بهتر از آنان نمی‌شنوید؛ فقط نمی‌توانند جواب بدهند." (کنز العمال: ۲۹۸۷۴ و صحیح بخاری ج ۵، ص ۹۷)

امام خمینی (س) درباره حجاب انکار، می‌گوید: «پسرم! سعی کن اگر از اهل مقامات معنوی نیستی انکار مقامات روحانی و عرفانی را نکنی که از بزرگ‌ترین حیل‌های شیطان و نفس اماره که انسان را از تمام مدارج انسانی و مقامات روحانی باز می‌دارد، واداری اوست به انکار و احیاناً به استهزای سلوک الی الله که منجر به خصومت و ضدیت با آن شود و آنچه تمام انبیای عظام - صلوات الله علیهم - و اولیای کرام - سلام الله علیهم - و کتب آسمانی خصوصاً قرآن کریم کتاب جاوید انسان ساز، برای آن به وجود آمده‌اند در نطفه خفه شود.» (صحیفه امام خمینی ج ۱۶ صص ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۲۰)

کلید اهل سعادت قبول اهل دلست مباد آنکه درین نکته شک و ریب کند
هر که شد محرم دل در حرم یار بماند وانکه این کار ندانست در انکار بماند

عنوان: خرافه پنداشتن وجود فرشتگان!

« مَنْ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ * تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ - از سوی خداوندی که فرشتگانش بر آسمانها صعود می‌کنند فرشتگان و روح [آن فرشته مقرب خداوند] به‌سوی او عروج می‌کنند در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است. »
 بر اساس روایتی از امام صادق (ع) قیامت، پنجاه موقف و ایستگاه دارد که عبور از هر موقف، هزار سال طول می‌کشد. (طوسی، الامالی، ۴۱۴ق، ص ۱۱۰)

ایمان به فرشتگان و تصدیق به وجود آنان و به اعمال و کردار آنها که در دنیا و آخرت انجام می‌دهند از مصادیق ایمان به غیب و اظهار عبودیت و بندگی به خداوند است. فرشتگان مخلوقاتی از عالم غیب هستند که پروردگار عالمیان آنان را برای عبادت خود و انجام دستوراتش در جهان هستی آفریده است؛ ما آنها را با چشم مشاهده نمی‌کنیم، اما به آنها ایمان قطعی داریم که هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد؛ زیرا خداوند و رسولش (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از آنها خبر داده‌اند: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ - پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. [و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد.] و همه مؤمنان [نیز]، به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند [و می‌گویند:] ما در میان هیچ‌یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم [و به همه ایمان داریم]. و [مؤمنان] گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم.

پروردگار! [انتظار] آمرزش تو را [داریم] و بازگشت [ما] به سوی توست» (بقره/۲۸۵)
 خداوند در این آیه، در نگاه اول ایمان را مرکب از پنج واقعیت معرفی می‌کند: الله، قیامت، ملائکه، کتاب و انبیا (علیهم السلام) اما در باطن، وجود یک حقیقت (بود) دارد و همه چیز مظاهر (نمودهای مختلف) او هستند؛ چنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةً لَبِيدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ و كل نعيم لا محالة زائل - هیچ عربی به این راستی نگفته؛ این سخن لبید است: هلا! هر چه غیر از خدا باطل است.» (صحیح مسلم / ۲۲۵۶)

چون هر چیزی غیر از خداوند واقعاً به حسب ذات خودش باطل است، در نظام علت و معلول که قرار بگیرد هستی خودش را از علتش دارد، پس حقیقت خودش را هم از علتش دارد، نه از ذات خودش. چون هستی را از ذات خود ندارد پس در ذات خود باطل است. یعنی بماهو هو باطل است، به واسطه علت حق است (درسهای الهیات شفا ۲ / مطهری، مرتضی/ الجزء ۱ ص ۲۹۳)

این رو، انکار فرشتگان و حتی فرشته‌ای از فرشتگان خدا مانند انکار خدا مساوی با کفر است و کافر، دشمن حق و جایگاهش در جهنم ابدی است چنان که خداوند درباره یهود فرمود: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ - هر کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان حق و جبرئیل و میکائیل است (چنین کسی کافر است) پس خداوند هم دشمن کافران است» (بقره/۹۸) مستفاد از آیات و روایات در این زمینه، هشدار به کسانی است که وجود و حضور فرشتگان را در دل، خرافه تلقی می‌کنند و به این انکار و کفر خود بی‌توجه‌اند. خداوند به پیامبرش در مقابل انکار چنین مردمی، دستور به صبر داده (فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا...) و او را به مهربانی می‌نوازد: «(ای پیامبر ما) نزدیک است به خاطر این که برخی به این سخن (قرآن) ایمان نمی‌آورند، جان عزیزت را از شدت حزن و تأسف بر آنان هلاک سازی! «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف/۶) و همچنین دغدغه‌های مهم آن حضرت درباره انکار قیامت و رسالت خود، به ویژه در خصوص مسأله خلافت و موضوع ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بوده است؛ از امام صادق (علیه السلام) در این زمینه روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای علی! من از خداوند خواستم که بین من و تو پیوند دوستی ایجاد کند و او اجابت کرد. سپس درخواست کردم که بین من و تو پیوند برادری ایجاد کند و او درخواستم را پاسخ گفت و از او خواستم که تو را وصی من قرار دهد و این کار را انجام داد. مردی گفت: «به خدا قسم، یک پیمانه خرما در درون مشکی کهنه بهتر از چیزی است که محمد (صلی الله علیه و آله) از پروردگارش

خواست، چرا از او فرشته‌ای نخواست تا در برابر دشمنانش او را یاری کند، یا گنجی درخواست نکرد که در برابر فقر از آن کمک بگیرد»! سپس خداوند نازل کرد: فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا. (بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۷۲)

دست دل در دامن آل عبا باید زدن	دم به دم، دم از ولای مرتضی باید زدن
مهر مهر حیدری بر دل چو ما باید زدن	نقش حبّ خاندان بر لوح جان باید نگاشت
پنج نوبت بر در دولت سرا باید زدن	در دو عالم چارده معصوم را باید گزید
پس قدم مردانه در راه خدا باید زدن	پیشوایی بایدت جستن ز اولاد رسول

وصلی الله علی محمد وآله